

# عاشورا

# پیامد تغیر ارزش‌ها

## چرا ۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ واقعه عاشورا اتفاق افتاد؟

#### • پرس وجو/ بخش دوم و پایانی

نیشتر پیش روی در تلاش است تا با نگاهی جامعه‌شناختی، به این پرسش پاسخ دهد که چه اتفاقی در جامعه نبوی رخ داد که روزی مردم هنگام وضو ساختن پیامبرمکرم اسلام ﷺ پروانه‌وار گرد حضرتش حلقه می‌زدند و برای تیزک جستن به قطرات آب وضوی آن وجود نازنین، گوی سبقت از هم می‌رودند؛ اما روز دیگر گردهم آمدند تا میوه ابی‌نبوّت را در گودال غربت، تنها و بی‌معین با تیغ کین سربریده، دامن عقت را به آتش کشند و خاندان عصمت ﷺ را به اسارت برند و بر این همه پیدادگری پای کوبند و جشن پیروزی گیرند؟

ادامه از شماره قبل

#### • ارزش‌ها، هدایت‌گر رفتار

ابتدا لازم است منظور از ارزش‌ها و رابطه آنها با رفتار بیان گردد:

جامعه‌شناسان «ارزش‌ها» را بدین صورت تعریف می‌کنند: «ارزش‌ها، عقاید عمیقاً ریشه‌داری است که گروه اجتماعی، هنگام سؤال درباره خوبی‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب، به آن‌ها رجوع می‌کند.»<sup>۱</sup> با توجه به این تعریف، ارزش‌ها هدایت‌کننده رفتار افراد در جامعه‌اند و هرگونه تغییر در آنها، دگرگونی در رفتار و هنجار اجتماعی را در پی خواهد داشت. از این‌رو، شناخت ارزش‌ها از نیازهای اساسی جامعه است و به‌همین دلیل، نهادهی به‌نام «آموزش و پرورش» را مأمور شناسایی و آموزش ارزش‌ها به افراد جامعه نموده‌اند؛ چه اینکه از جمله کارکردهای مهم این نهاد، تقویت قدرت سازگاری افراد با ارزش‌های جامعه است.<sup>۲</sup>

در جامعه نبوی، نقش اهل‌بیت ﷺ آشناسازی مردم با ارزش‌های الهی بوده است که این نقش را حکام با خانه‌نشین کردن آنها و ممانعت از ترویج احادیث نبوی، از آنها ربودند و اینجا بود که مسلمانان دچار مشکل تطبیق رفتار خود، با شرع مقدس ارزش‌های ناب شدند؛ پیامدی که حاکمان وقت نیز متوجه آن شدند و برای حل آن، مجوّز فتوا و نقل حدیث را برای دودسته حکام و سیاست‌مداران و افراد مورد اعتماد خود صادر کردند و آنها نیز نشسته و دروغ بافتند و به‌جای ارزش‌های ناب الهی، ارزش‌های مادی دنیوی ساختند و به‌نام ارزش‌های الهی نشر دادند.

علاّمه امینی <sup>رح</sup> در الغدیر می‌نویسد: «[افرادی] همانند حرب‌بن میمون که زاهد و عابد بود؛ ولی حدیث جعل می‌کرد یا ابن‌هیثم طائی، تمام شب را به نماز می‌ایستاد، وقتی که صبح می‌شد، جلوس می‌کرد و دروغ می‌گفت.»<sup>۳</sup> مسلمانان نیز برای شناخت ارزش‌ها و آموزش دین و احکام الهی، نزد ابوه‌ریره‌ها و ابن‌هیثم‌ها می‌رفتند و آنها را گروه مرجع خود قرار می‌دادند و به‌جای حلقه زدن گرد وجود نورانی حضرت علی <sup>رح</sup> و فرزندانش و بهره‌گیری از کوثر زلال معرفت، سر بر آستان دیگران

ادامه از بالا

مفسدات آشکارشده، نه انکارکننده و تغییردهنده‌ای پیدا می‌شود و نه بازدارنده‌ای به چشم می‌خورد. آیا با این وضع، می‌خواهید در دار قدس خدا و رحمتش قرار بگیرید و از عزیزترین اولیایش باشید؟ میهات…<sup>۴</sup>»

آری! وقتی به‌جای ارزش‌های ناب الهی، ارزش‌های مادی و ساخته حکام و حدیث‌سازان را فراوری افراد جامعه می‌گذارند، رفتاری جز آنچه امام در خطبه نورانی‌اش اشاره دارد، نباید انتظار داشت؛ چه اینکه ارزش‌ها هدایت‌گر رفتار در اجتماعند و هنجارهای اجتماعی پای در رکاب ارزش‌های حاکم بر جامعه دارند.

#### • معاویه و ادامه روند تغییر ارزش‌ها

با خاتمه یافتن حاکمیت ۲۵ ساله اصحاب سقیفه و به خلافت رسیدن مولی‌الموحّدین <sup>رح</sup>، انتظار می‌رفت که جامعه اسلامی ارزش‌های نبوی فراموش‌شده‌اش را بازیافته، با بهره‌گیری از دریای موج‌معارف که از سینه علی <sup>رح</sup> می‌جوشید، بتواند رفتارشان را دگرگون کند و راه کمال پیش گیرد و این مهم با در دست داشتن حکومت به‌عنوان عامل مؤثر در تغییر ارزش‌ها، ممکن و میسر به نظر می‌آمد.

اما تاریخ به‌عیان دید که تلاش امام <sup>رح</sup> در این زمینه، در قدم آغازین با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردید؛ چه اینکه حضرت حرکت اصلاحی خود را بر دو محور عدالت اقتصادی در امر بیت‌المال و ولایت در واگذاری امارت و ولایت، استوار داشت که در محور اول، عدالت علوی موجب رنجش زران‌دوزان و دنیاگرایان همچون طلحه و زبیر گردید که به‌برکت بذل و بخشش عثمان، ثروت‌های کلانی به دست آورده بودند و بدین دلیل، جنگ جمل را به راه انداختند و در محور دوم، حرکت امام باعث نارضایتی امرای ناصالحی گردید که توسط عثمان به امارت رسیده بودند؛ افرادی همچون معاویه که جنگ صفین را به‌همراهی تازه مسلمانان شامی که رفتارشان بر پایه ارزش‌های آموخته‌شده جریان سقیفه بود، بر ضد امام <sup>رح</sup> به راه انداختند؛ شامیانی که با دسیسه اصحاب سقیفه به‌سرکردگی معاویه در فقر دینی و فرهنگی کامل به‌سر می‌بردند و حتی شناختی صحیح از پیامبر و فرزندانش <sup>رح</sup> نداشتند.

مسعودی در مروج‌الذهب در این‌باره می‌نویسد: «یکی از دوستان اهل علم گفت: ما درباره ابوبکر و عمر و علی و معاویه بحث می‌کردیم. عده‌ای ناظر مباحثه بودند. یکی از آن‌ها که عاقل‌ترین آن‌ها بود، گفت: شما درباره ابوبکر و عمر و… چه می‌دانید؟ من پرسیدم: شما درباره آن‌ها چه فکر می‌کنید؟ جواب داد: آیا علی پدر فاطمه نبود؟ گفتم: فاطمه کیست؟ گفت: همسر پیغمبر و دختر عایشه و خواهر معاویه. گفتم: حکایت علی چه بوده است؟ گفت: در جنگ حنین با پیغمبر کشته شد…»<sup>۵</sup>

به هر حال، معاویه به‌همراهی یکصد‌هزار نیروی شامی که نماز جمعه را در روز چهارشنبه بجا می‌آوردند، جنگ

صفین را به راه انداخت و نتیجه آن، تفرقه میان لشکر امام <sup>رح</sup> بود که عده‌ای راه خود را از امام جدا کردند و در نهروان گرد هم آمدند و بر امام خویش تیغ کشیدند و بدین‌سان، امام <sup>رح</sup> طی قریب به پنج‌سال حاکمیت، با کارشکنی‌های فراوان رویه‌رو شد و سرانجام نیز به دست اشقی‌الآخرین به شهادت رسید و پس از شهادت ایشان، طولی نکشید که معاویه امور مسلمانان را به دست گرفت و خود را امیرالمؤمنین خواند؛ درحالی‌که روند تغییر ارزش‌ها را همانند اسلاف خود پی می‌گرفت و این‌بار با سرعت و شدت بیشتر؛ چه اینکه وی به هیچ حقیقتی پای‌بند نبود و راهی جز ضلالت پیش نگرفته بود.

علی <sup>رح</sup> در این‌باره می‌فرماید: «رهبر این گروه بنی‌امیه از ملت اسلام خارج و بر پایه ضلالت و گمراهی ایستاده است.»<sup>۶</sup>

امام حسین <sup>رح</sup> نیز درباره بنی‌امیه می‌فرماید: «آگاه باشید! آنان (بنی‌امیه)، پیروی از شیطان را بر خود لازم دانسته و اطاعت الهی را ترک نموده‌اند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل نموده‌اند.»<sup>۷</sup>

معاویه پس از شهادت مولی‌الموحدین و خانه‌نشین کردن امام حسن <sup>رح</sup>، خود را بی‌رقیب دید و در راه دگرگونی ارزش‌های اسلامی، سعی فراوان نمود و اوضاع را به عصر جاهلیت برگرداند.

امام حسین <sup>رح</sup> در این‌باره می‌فرماید: «جذّاً اوضاع زمان دگرگون گردیده؛ زشتی‌ها آشکار و نیکی‌ها و فضیلت‌ها از محیط ما رخت پرسته است؛ از فضایل انسانی چیزی باقی نمانده است، مردم در زندگی ننگین و ذلت‌باری به‌سر می‌برند؛ نه به حق عمل می‌کنند و نه از باطل دوری می‌نمایند.»<sup>۸</sup>

از آنجا که سعی بر این است که فرایند تغییر ارزش‌ها به تصویر کشیده شود، لازم می‌نماید که در این قسمت از بحث، به روندی که معاویه در ادامه تغییر ارزش‌ها پیش‌گرفت، هرچند به‌اختصار، اشاره گردد:

**۱. اهتک حرمت پیامبر ﷺ**
معاویه‌بن ابوسفیان برای به فراموشی سپردن ارزش‌های نبوی و احیای ارزش‌های جاهلی و عصر جاهلیت، نخست تلاش کرد تا از منزلت قدسی پیامبر مکرم <sup>رح</sup> بکاهد و ایشان را در حد یک انسان معمولی قرار دهد. از این‌رو، به افرادی دستور جعل حدیث در این زمینه داد. جاعلان مزدور و دست‌نشانده نیز، احادیث زیادی دروهن شخصیت نبوی جعل کردند که به یک مورد آن‌ها اشاره می‌شود: بخاری در کتاب صحیح خود می‌نویسد: «عایشه می‌گوید:

دو کنیزک آوازه‌خوان در خانه من، شعرهایی از عصر جاهلیت و جنگ‌های آن به آواز می‌خواندند. در این هنگام، پیامبر <sup>رح</sup> وارد شد و بدون هیچ واکنشی به روی بستر خویش دراز کشید. در این زمان، ابوبکر وارد شد و به‌محض برخورد به آوازه‌خوان، با شدت و تندی به او گفت: ساز و آواز شیطانی در محضر پیامبر!؟ رسول خدا <sup>رح</sup> به

تهمت به ایشان، بدانچه در آن‌ها نبود…»<sup>۹</sup>

خود معاویه نیز در مقابل امام حسن و امام حسین <sup>رح</sup> با بی‌شرمی، به امام المتّقین <sup>رح</sup> دشنام داد. در کتب تاریخی آمده است که معاویه پس از صلح با امام حسن <sup>رح</sup>، وارد کوفه شد و بر فراز منبر رفت و درحالی‌که امام حسن و امام حسین <sup>رح</sup> پای منبر نشسته بودند، شروع به دشنام و سبّ حضرت علی <sup>رح</sup> کرد و پس از آن، نام امام حسن <sup>رح</sup> را بر زبان جاری کرد و به آن‌حضرت نیز دشنام گفت. در این وقت، امام حسین <sup>رح</sup> برخاست که پاسخ بدهد؛ ولی امام حسن <sup>رح</sup> دست برادر را گرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود: «من حسن هستم و پدرم علی، تو معاویه هستی و پدرت صخر، مادرم فاطمه و مادرت هند، جذم رسول‌الله <sup>رح</sup> و جذّ تو حرب، مادر بزرگم خدیجه و مادر بزرگت فقیله؛ پس لعنت خدا بر آنکه گم نام‌تر و در حسب پلیدتر و در گذشته و حال، بدتر و از نظر کفر و نفاق قدیم‌تر است.» ابن ابی‌الحدید هم که ناقل این حدیث است، می‌گوید: آمین!<sup>۱۰</sup>

معاویه با شیوه مذکور، تلاش می‌کرد، مردم را از خاندان وحی دور ساخته، دست آن‌ها را از ارزش‌های ناب الهی کوتاه نماید تا بتواند، ارزش‌های دوران جاهلیت را جای‌گیرن کند. از این‌رو هر که را در مقابل این دستورالعملش مقاومت می‌کرد و به حضرت علی <sup>رح</sup> دشنام نمی‌داد و یا از پیروان او و فرزندانش به‌شمار می‌آمد، به قتل می‌رساند. به این موضوع در پاسخ نامه‌ای که امام حسین <sup>رح</sup> برای وی نوشته است، اشاره گردیده است: آنجا که امام <sup>رح</sup> می‌فرماید: «آیا تو قاتل آن مرد حضرمی نیستی که زیاد به تو نوشت: او بر آیین علی-کرم‌الله وجهه، است و تو در پاسخش نوشتی: هر کس را که بر آیین علی است بکش، و زیاد نیز آن‌ها را کشت و به دستور تو آن‌ها را مثله کرد…» آیا تو قاتل حجر بن عدی کندی و یاران نمازگزار و عابدانی که منکر ظلم بوده و بدعت‌ها را بزرگ شمرده و امر به معروف و نهی از منکر نموده‌اند و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده‌ای باکی نداشتند، نیستی که آن‌ها را از روی ستم و دشمنی کشتی؟…»<sup>۱۱</sup>

#### ۳.ترویج قرآنت‌های دیگر

پیش از این گفته آمد که جامعه بدون استمداد و بهره‌گیری از ارزش‌ها، در ادامه حیات اجتماعی خود، دچار مشکلات هنجاری خواهد شد؛ چه اینکه رفتار اجتماعی افراد در جامعه، مبتنی بر ارزش‌های حاکم بر آن می‌باشد؛ یعنی ارزش‌ها، نقش هدایت‌گری برای رفتارها و هنجارهای اجتماعی برعهده دارند. بر این اساس، معاویه که جامعه اسلامی را با کنار گذاشتن خاندان وحی و تعطیل کردن حدود الهی از ارزش‌های ناب تهی نمود، می‌بایست به‌جای آن‌ها، ارزش‌های دیگری جای‌گزین می‌کرد تا خلأ هنجاری و رفتاری پیش نیاید و از این‌رو، تلاش کرد تا با ترویج افکار التقاطی و قرآنت‌های دیگری از دین و ارزش‌ها، این نقیصه را جبران کند. چنین نیز کرد و آن ترویج تفکر «مرجنه» بود که قرآنتی جدید از ایمان ارائه داد؛ قرآنتی در مقابل قرآنت اهل‌بیت <sup>رح</sup>، معاویه که پناه خود را برداشتم از هر که روایتی در مناقب علی <sup>رح</sup> و خاندانش نقل کند و خطیبانی در هر شهر و در هر جا بپا خاستند، برای لعن کردن بر علی و بی‌زاری جستن از او و بدگویی از خاندانش و لعن بر آن‌ها و تهمت به ایشان، بدانچه در آن‌ها نبود…»<sup>۱۲</sup>



ادامه همین صفحه

این اساس، وقتی به معاویه گفته شد: خودت می‌دانی با چه کسانی محاربه نمودی و آگاهی که چه گناهی مرتکب شدی، وی در جواب گفت: اطمینان و وثوق به قول خدای سبحان دارم که «ان الله یغفر الذّنوب جمیعاً». بنی‌امیه این طرز تفکر را ابداع کردند و از آن حمایت نمودند تا به‌شکل یک فرقه دینی درآمد و در خدمت آن‌ها قرار گرفت.»<sup>۱۳</sup>

معاویه همچنین برای رفع خلأ الگوهای هنجاری و رفتاری که مصداق اکمل آن، خاندان عصمت و طهارت <sup>رح</sup> هستند، تلاش نمود تا افرادی همچون عثمان را برجسته کند. از این‌رو به کارگزارانش نوشت: «شهادت هیچ‌یک از شیعیان علی و خاندانش <sup>رح</sup> را نپذیرید و نام آن‌ها را از دفتر بیت‌المال محو کنید و شهادت کسی را بنفع آنان قبول نکنید؛ اما دوستان‌اران عثمان و علاقه‌مندان وی و کسانی را که روایاتی در فضیلت وی نقل می‌کنند، شناسایی نمایید و به خود نزدیک سازید و اکرامشان کنید. آنچه را که ایشان در فضیلت عثمان نقل می‌کنند، برای من بنویسید و اسم گوینده و نام پدر و خاندانش را ثبت کنید و جایزه و خلعت و اموال زیاد به آن‌ها ببخشید.»<sup>۱۴</sup>

#### ۴.انتخاب جانشین

آخرین و بدترین کاری که معاویه می‌توانست در زمینه تغییر ارزش‌های الهی و محور فرهنگ دینی انجام دهد، مسأله ولایت‌عهدی یزید بود که در روزهای آخر حکومت جابرانه‌اش انجام داد و با تهدید و تطمیع، از امرا و کارگزاران خود، برای یزید بیعت گرفت؛ چه اینکه بی‌ایقنی و عدم صلاحیت یزید برای همگان و حتی خود معاویه محرز بود. یزید فردی عیّاش و بی‌دین بود و هیچ ابایی از آشکار کردن بی‌دینی خود نداشت و بارها در ملاعام، خدا و وحی و معاد را زیر سؤال برده و به‌سخره گفته بود.

حجت الاسلام والمسلمین شمس‌الله مریجی، رئیس دانشگاه باقرالعلوم <sup>رح</sup> می‌نویسد:

#### • پی‌نوشت‌ها

۱۹و۲۰. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس فاضل توشلی، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۷۷ / ص ۱۵۷؛

۲۱. علاّمه امینی، الغدیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴، دارالکتاب الاسلامیه، ج ۵، ص ۲۷۶؛

۲۲. آیت‌الله عبد‌الله جوادی آملی، «جزوه درسی خارج فقه»، اسفند ۱۳۸۰؛

۲۳. علاّمه امینی، پیشین، ج ۹، ص ۷۸ به بعد؛

۲۴. نهج‌البلاغه، مطبوعاتی هدف، خطبه ۱۱۹؛

۲۵. مسعودی، مروج‌الذهب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۱، ج ۳، ص ۴۳؛

۲۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸؛

۲۷و۲۸. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، مطبعه الاستقامه بالقاهره، ۱۹۳۹، ج ۴، ص ۳۵؛

۲۹. محمدبن اسماعیل بخاری، الصحیح البخاری، دارالطباعه العامرة باستانبول، ج ۲، ص ۲۲۵؛

۳۰. مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۴۵۳؛

۳۱و۳۲. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۴ و ج ۱۳، ص ۲۲۰؛

۳۳. سلیم‌بن قیس اسرار آل‌محمد <sup>رح</sup>، انتشارات اهل‌بیت <sup>رح</sup>، ص ۴۲۳؛

۳۴. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۶؛

۳۵. علاّمه امینی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛

۳۶و۳۷. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۴، ۲۵۳ و ج ۱۱، ص ۲۵؛